

## جنبش کارگری - ایده‌آلها، واقعیتها، سیاستها و تاکتیکها!

جنبش کارگری، بدون آگاهی پیشروانش از منافع کوتاه‌مدت و درازمدت این جنبش و بدون اتخاذ سیاستها و تاکتیکهای منطبق با شرایط رشد مبارزه‌ی کارگران، قادر به پیش‌روی نبوده، درجازه و یا با شکست روبه‌رو می‌شود. اما تداوم تضاد کار و سرمایه باعث می‌شود که این جنبش تعطیل بردار نبوده و به‌همین علت، پیش‌روان جنبش کارگری، با آموزش از تجارب مثبت و منفی گذشته و بررسی وضعیت مشخص، می‌کوشند تا آن‌را در مسیر درست حرکت به سوی پیروزی، هدایت کنند.

کمونیست‌ها عاقدانند نظرات خود را پنهان کنند. در عین حال آنها عاقدانند نظرات خود را که متکی بر تحلیل عینی و طبقاتی از اوضاع نباشند، سرلوحه‌ی اعمالشان قرار دهند. به‌سبب تحولات نظری آنها نگاهی بیاندازیم: مبارزات تئوریک و عملی مارکس و انگلس علیه آنارشیتها، آنارکوسندیکالیست‌ها، رفرمیست‌ها و افشای انواع سوسیالیست‌های فئودالی، بورژوائی، خرده‌بورژوائی و تخیلی در جنبش کارگری، کمک عظیمی به‌رشد مبارزات آگاهانه و انقلابی طبقه‌ی کارگر در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم کرد.

جنبش کارگری اروپا پس از یک‌گام گذاشتن به‌پیش در آن‌زمان، بعد از درگذشت مارکس و انگلس، وادار به دوگام عقب‌نشینی شد که توسط اپورتونیست‌ها و رویونیست‌های انترناسیونال دوم که در راس جنبش کارگری بودند، طراحی شده بود. اینان در عصر تکوین و تولد انحصارات سرمایه و غالب شدن سرمایه‌ی مالی در هدایت نظام تولیدی- سیاسی کشورهای سرمایه‌داری، چنان رفرمیسم و سازش‌طبقاتی‌ای را به جنبش کارگری تحمیل نمودند که حرکت انقلابی طبقه‌ی کارگر، از مسیر اصلی‌اش در کسب قدرت، خارج شده و در بی‌راهی سازش طبقاتی افتاد - البته تقسیم بخش کوچکی از مافوق سود بدست آمده از غارت ملل دیگر جهان توسط امپریالیسم در بین کارگران و روشنفکران حزبی پارلمان‌نشین، زمینه‌ی مادی را برای بروز چنین گرایش‌هایی تا حدودی هموار ساخته بود. اثرات مخرب این انحراف در جنبش کارگری چنان زیاد بود که جنبش انقلابی کارگری مجبور به عبور از مسیر بسیار پرپیچ و خم مبارزاتی شد.

تنها جنبش کارگری روسیه تحت رهبری بلشویک‌ها و در راس آنها لنین بود که با مبارزه علیه اپورتونیسم و رویونیسم کائوتسکی و شرکاء و مبارزه علیه سوسیالیسم بورژوائی و خرده‌بورژوائی منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها و سانتزیسم تروتسکیست‌ها، توانست انقلاب کارگری را به پیروزی رساند و با درهم شکستن ماشین دولتی مخوف تزاریسیم، یکی از پایگاه‌های قدرتمند ارتجاع فئودال - امپریالیستی را در شرق اروپا، از میان بردارد. انقلاب پرولتری توانست مجدداً گامی به‌پیش بردارد. اما با انتقال مرکز انقلاب از اروپا که از وضعیت عینی صف‌آرایی طبقاتی در عصر امپریالیسم ناشی شده بود به شرق، عواقب سختی به جنبش کمونیستی و کارگری تحمیل شد. به‌طوری‌که جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه تحت رهبری حزب کمونیست شوروی، علیرغم پیروزی‌هایی که با فداکاری‌های عظیم کارگران و زحمت‌کشان شوروی به‌دست آمده بود، با مقاومت و توطئه‌ی امپریالیسم، بورژوازی شکست‌خورده‌ی روسیه و اقشار بالای خرده بورژوازی - که بخش مهمی از مردم شوروی را تشکیل می‌داد - و به‌علاوه از طریق درآمدن در قالب "گرگ در لباس میش"، اینان به تخریب دژ سوسیالیسم از درون (تخریب در دولت و حزب کمونیست) پرداختند و اشتباهات و انحرافات ایده‌ئولوژیک، تئوریک، سیاسی و سبک کاری رهبری حزب کمونیست نیز زمینه را برای **سه‌گام عقب‌نشینی**، فراهم نمود.

با شلیک توپ‌های انقلاب اکتبر و نوید آزادی که این انقلاب به ملل تحت ستم روسیه و جهان داد، تحرک نوینی در این کشورها برای رهائی از یوغ امپریالیسم، استعمار و ارتجاع، به پشتوانه‌ی دژ سوسیالیسم، به‌وجود آمد. کمونیست‌های این کشورها در شرایط بازهم سخت‌تری نسبت به روسیه، امر رهبری توده‌های وسیع مردم و عمده‌تا دهقانان را در مبارزه علیه فئودالیسم و امپریالیسم و سرمایه داری کمپرادور، به‌دست‌گرفتند. ستیز پیچیده‌ای بین پرولتاریا و بخشی از بورژوازی متوسط در این کشورها برای به‌پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک در گرفت و ناپیگیری و سازش‌کاری این بورژوازی در رابطه با امپریالیسم و فئودالیسم، پیش روی انقلاب دموکراتیک را طولانی‌تر ساخت و در پیش‌روی سوسیالیسم مشکلات عظیمی آفرید.

پیروزی انقلاب دموکراتیک‌نویین در چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در راس آن مائو، دورنمای جدیدی را در برابر اکثریت عظیم مردم کشورهای تحت سلطه و عقب مانده باز نمود. اما این پیروزی که گامی به‌پیش در انقلاب پرولتری در چین بود با مقاومت بورژوازی و خرده‌بورژوازی چین و تحریکات دائمی امپریالیست‌ها و رویونیست‌ها روبه‌رو شد. مبارزه‌ی طبقاتی در جلوگیری از پیش‌روی سوسیالیسم در چین حدت یافت و تدابیر انقلاب فرهنگی، به‌دلیل اشتباهات چپ‌روانه‌ای که در پیش برد آن رخ داد، موفق به سرکوب

طبقات ارتجاعی داخلی نشد و عقب‌نشینی سه‌گامی انقلاب پرولتری در چین نیز پس از ۲۵ سال مبارزه و مقاومت سرسختانه‌ی پرولتاریای چین در برابر بورژوازی، آغاز گردید.

این تجارب مثبت و منفی به‌عین نشان‌دادند که در حرکت کارگران جهان برای کسب قدرت و از بین بردن استثمار و ستم‌های گوناگون طبقاتی، تئوری‌ها، برنامه‌ها، سیاست‌ها، سازماندهی‌ها، سبک کارها در عمل نقش عظیمی در پیروزی یا شکست این جنبش، دارند. کلیه‌ی ایده‌آها، سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و سبک کارها چنانچه با در نظر گرفتن واقعیت‌ها به‌دست‌آمده و قابل اجرا باشند، باعث پیروزی گشته و قابل استناد و به‌کارگیری می‌باشند و برعکس آن ایده‌آها، سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و سبک کارهایی که پایه‌ی مادی نداشته و تراوشات ذهنی بوده و یا ناشی از جمع‌بندی ناقص و یک‌جانبه از تجارب جنبش کارگری باشند، شکست را به‌جنبش کارگری تحمیل می‌کنند و به‌این اعتبار قابل استناد و به‌کارگیری جز در حد معلم منفی، نیستند.

تاریخ جنبش کارگری چنانچه مختصراً دیدیم، نشان می‌دهد که این جنبش در مسیر پرپیچ و خمی سیر می‌کند که مملو است از مبارزه و سازش، پیش‌روی و عقب‌نشینی، ایست کردن و بررسی تجارب و رشد جهش‌آسا. بدین ترتیب ایده‌آلیست‌های ماکزیالیست - هرچند هم که پیش نهادانشان ظاهراً زیبا و "خدایسندانه" باشد و یا اپورتونیست‌های مینیالیست که خود را غرق در تاکتیک کرده و استراتژی جنبش کارگری را نمی‌بینند، هر دو آنها جنبش کارگری را به سمت انفراد و سازش طبقاتی می‌کشانند و در عمل آب به‌آسیاب بورژوازی ریخته و جلو پیش‌روی جنبش کارگری را می‌گیرند. به‌ذکر چند نمونه در اثبات این مدعا بسنده می‌کنیم:

- کمونیست‌ها معتقدند که دولت آلت سرکوب طبقه‌ی حاکم است که باید از میان برداشته شود. اما برای از بین بردن آن باید دولت اکثریت استثمارشونده جای دولت اقلیت استثمارگر نشسته و زمینه را برای اضمحلال آن فراهم سازد. اما آنارشیست‌ها می‌گویند که دولت را باید با یک ضربه نابود کرد تا جامعه بشری از وجود آن آسیب نبیند. مبارزه‌ی مارکس و انگلس علیه نظرات آنارشیستی در درون انترناسیونال کارگری، باعث شد تا این نظریه‌ی ماکزیالیستی از دستور کار جنبش کارگری خارج شود.

- مارکس و انگلس با تحلیل از وضعیت کشورهای سرمایه‌داری در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و با توجه به‌این‌که انقلاب پرولتری خصلتی جهانی دارد و پایه‌های مادی آن در این کشورها فراهم‌تر است شروع انقلاب جهانی را از این کشورها ذکر می‌کردند. لنین با تحلیل از تضادهای جهان در عصر امپریالیسم و به‌وجود آمدن حلقه‌های ضعیف در زنجیر اسارت جهان توسط امپریالیسم، احتمال پیروزی انقلاب در این حلقه‌ها را خاطر نشان ساخت و انقلاب اکثر روسیه را به‌پیروزی رهبری کرد. اما اپورتونیست‌های انترناسیونال دوم نظیر کائوتسکی و شرکاء که غرق در پارلمانتاریسم شده بودند به‌نقد بی‌امان انقلاب اکثر پرداختند و علیرغم این‌که در فرمیسیم و سازش طبقاتی غسل تعمید می‌دیدند، در ظاهر مدافع نظر مارکس و انگلس خود را جازدند و تغییر اوضاع جهان را در نظر نگرفتند و درجا زدند.

- پس از پیروزی انقلاب اکثر و در شرایطی که شوروی تحت محاصره‌ی کشورهای امپریالیستی قرار داشته و با جنگ داخلی و مقاومت ارتش‌های پراکنده‌ی تزاری روبه‌رو بود و انقلاب روسیه نمی‌توانست با شتاب اولیه پیش برود، تروتسکیست‌های تا دیروز سانتاریست لباس چپ پوشیدند، مخالف هرگونه عقب‌نشینی یا سازش موقتی با دشمنان شده و به‌اعتبار "دائمی بودن" انقلاب، ادامه‌ی آن را در دیگر کشورهای اروپایی خواستار شدند. این چپ‌روی در صورت تبدیل شدن به‌خط حزب کمونیست باعث آن می‌شد که انقلاب روسیه در نطفه خفه شود و ماکزیالیسم تروتسکیستی در خدمت بورژوازی عمل‌کند. با مبارزه‌ی بلشویک‌ها این خط نتوانست جنبه‌ی عملی بیابد.

- مائو با تحلیل از وضعیت چین پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، گفت که گرچه چین کشوری است نیمه مستعمره - نیمه فئودال که بیش از ۸۰٪ مردم آن دهقانند، اما با توجه به ضعف بورژوازی چین و وابستگی بورژوازی کمپرادر به امپریالیسم، انقلاب دموکراتیک چین که اساساً انقلاب ارضی است تنها تحت رهبری پرولتاریا می‌تواند پیروز شده و به سوسیالیسم گذار کند. انقلاب چین پیروز شد. اما تروتسکیست‌ها در چین گفتند که باید رو به پرولتاریای شهری داشت که تنها کمتر از ۱٪ مردم چین را تشکیل می‌داد و شروع به‌خراب‌کاری در پیش‌روی انقلاب چین نمودند و حتی به‌دشمن پیوستند. ذهنی‌گری چپ عملاً در خدمت ارتجاع چین قرار گرفت.

- تجربه‌ی کار در انترناسیونال اول که عمده‌تا مرکب از نماینده‌گان سندیکا‌های کارگری اروپا بودند، نشان داد بدون تشکیل احزاب پیش‌روی کارگری توسط پیش‌روان جنبش کارگری، هدایت جنبش کارگری، با توجه به این‌که طبقه‌ی کارگر از بخش عمده عقب‌مانده، بخش میانی و تعداد اندکی از پیش‌روان کارگری تشکیل شده، ممکن نیست و تشکیل این احزاب در دستور کار پیش‌روان جنبش کارگری قرار گرفت. بیش از یک قرن است که احزاب پیش‌روی کارگری به‌وجود آمده و جنبش کارگری را رهبری کرده‌اند و به پیروزی‌ها و شکست‌هایی دچار شده‌اند. اشتباه در مبارزه‌ی طبقاتی امری است اجتناب‌ناپذیر که ناشی از عدم تحلیل مشخص از شرایط مشخص در هر برهه‌ای از زمان می‌باشد. اما بروز این اشکالات باعث شده‌اند که امروز، به‌جای تحلیل دقیق از علل پیروزی‌ها و شکست‌ها جهت اصلاح اشتباهات، عده‌ای از مدعیان کمونیست امروزی، یا جنبشی شده و

به ردّ حزبیت می‌پردازند و یا موضعی سانتریستی گرفته و تعدد احزاب چپ و مدعی کمونیست بودن را مطرح می‌نمایند و پرولتاریا را از داشتن سر رهبری کننده منع نموده و سرهای متکی بر یک بدن را که جز سر درگمی حاصلی نمی‌توانند داشته باشند، پیش می‌کشند. نتیجه‌ی این خط انحلال‌طلبانه این بوده که هر جا به‌کار بسته‌شده، جز آشفته‌گی در جنبش کارگری، حاصلی نداده‌است.

- جنبش شورائی برای اولین بار در تاریخ در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه زاده شد و لذا محصول دورانی انقلابی بود که با شکست این انقلاب فعالیتش خاموش شد. این امری چندان عجیب نبود که استبداد تزاری که از قبول سندیکاهای کارگری امتناع می‌کرد، تن به فعالیت شوراها که خواستهای سیاسی داشتند، ندهد. پس از انقلاب مارس ۱۹۱۷ در روسیه و سرنگونی تزاریسم، شوراهای کارگران و سربازان و دهقانان جان تازه‌ای گرفتند و انقلاب اکتبر را در همان سال به پیروزی رساندند. مدتی بعد از پیروزی انقلاب شوراها و سندیکاهای کارگری درهم ادغام شدند و با رشد بوروکراسی در حزب و دولت شوروی، شوراها نیز در این بوروکراسی غرق شدند.

تاریخ نشان‌داد که شوراها تافته‌ی جداافتاده‌نیستند و سیاستها و نظرات حاکم بر عمل آنها در سیر حرکت آنها در مراحل، نقش تعیین‌کننده دارند.

درايران نیز گره تشکلهای صنفی کارگران قدمتی طولانی داشته و از بدو تولد تحت رهبری پیشروان کارگری و مشخصاً کمونیستها قرار داشته‌اند، اما ناشی از سرکوب مستمر نظامهای سلطنتی و جمهوری اسلامی، کارگران از داشتن حق تشکلیابی تا به امروز محروم مانده‌اند. اتحادیه‌های موجود نیز بسیار بی‌رسم بوده و به‌جز در شرایط مساعد بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سرنگونی دیکتاتوری رضاشاهی که شورای متحد مرکزی زیر رهبری حزب توده تشکیل شد و پس از قدغن کردن فعالیت آن حزب در اواخر سال ۱۳۲۷ و شروع حمله‌ی سرکوب‌گرایانه، این شورا نیز از نشاط افتاد و تنها تعداد اندکی از سندیکاها این‌جا و آن‌جا و به مثابه نقشی بردیوار باقی ماندند. در دهه‌ی ۱۳۴۰ و به‌علت شکسته شدن جو سرکوب عریان، اتحادیه‌های کارگری دوباره شروع به شکل‌گیری نمودند، اما رژیم شاه با توجه به تجارب گذشته‌ی جنبش کارگری، در دهه‌ی ۱۳۲۰ اقدام به درست کردن تشکلهای فرمایشی کارگری کرد که از کوچکترین پایگاهی در میان کارگران برخوردار نبودند، امری که در زمان حیات جمهوری اسلامی نیز و پس از تهاجم رژیم به شوراهای کارگران و کارمندان، تجدید شد و رژیم خواست تشکلهای زرد خود را تحت نام "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی کار به کارگران به‌قبولاند! کارگران زیر بار این تحمیل نیز نرفتند و این تشکلهای وابسته به رژیم علیرغم توطئه‌های مشترک اخیر رژیم و سازمان جهانی کار در برسمیت شناختن آنها، کاری از پیش نبرده و نخواهند برد.

بدین ترتیب می‌بینیم که طبقه‌ی کارگر ایران امروزه حتا از داشتن تشکلهای صنفی مستقل و سراسری خویش محروم است و مبارزه‌ی کارگران برای ایجاد تشکلهای مستقل خود ادامه دارد. طبیعی‌است که در این تشکلهای و صرف‌نظر از این‌که تحت نام اتحادیه، سندیکا و یا شورا باشند، عوامل ذهنی و یا عناصر وابسته به طبقات و اقشار مختلف جامعه در آنها نفوذ خواهند داشت و اصولاً در جامعه‌ی طبقاتی ایجاد تشکل خالص و ناب یک‌طبقه - به‌ویژه طبقه‌ی تحت استثمار و ستم، امری غیرممکن است. در چنین شرایطی مهم این است که تشکل موجود اساساً در خدمت مصالح و منافع طبقه‌ی خویش قرار داشته‌باشد.

بنابراین وظیفه‌ی عناصر یا نیروهای پیش رو جنبش کارگری این نیست که به مخالفت با تشکلیابی مستقل کارگران برخیزند، به صرف این که نظر آنها تامین نمی‌شود، بلکه باید به‌تشکیل آنها یاری رسانند و با شرکت در این سازمان‌یابی بکوشند تا از طریق فعالیت صمیمانه و اقتناع کارگران به تاسیس سازمانی که با توجه به وضعیت عینی خواهد توانست به متشکل شدن کارگران کمک کند، به حرکت کارگران یاری رسانند. تاکتیک کنونی در جهت ایجاد "فقط شورا" و یا بسیج جنبش کارگری "فقط برای لغو کارمزدی"، آن‌هم از راه دور، جز صدمه‌رسانی به تشکلیابی کارگران نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت و رژیم با تمام وجود از ایجاد چنین تشکلاتی جلوگیری خواهد نمود. مشکل پیش‌روان کارگری در ایران نه نظری که عملی است و قرار داشتن در برابر رژیم تاملخواه استخوان مستبد و ضدانسانی و راهیابی مشخص برای متشکل شدن.

در راستای ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگران در اوضاع مشخص کنونی، آنچه از اولویت درجه‌ی اول برخوردار باید باشد، قطع کردن دست رژیم از دخالت عمده در تشکلیابی کارگران است و فاصله‌گرفتن از مداخلات آن. تلاش برای تهیه‌ی پلتفرمی توسط پیش‌روان عملی کارگری که خواسته‌های فوری و ضروری کارگران را تا حدی هم در کوتاه‌مدت و هم در درازمدت بیان نماید و سازمان‌دهی بر آن اساس مسئله‌ی روز جنبش کارگری ایران است. در این تلاش، نظر ماگزیمالیستها و مینیمالیستها را کارگران با شمّ طبقاتی‌شان مسلماً نخواهند پذیرفت زیرا یا ناشدنی هستند و یا رفتن مجدد زیر سلطه‌ی حاکمان. به‌قول مائوتسه دون: "آنچه آنها(منظور کارگران، دهقانان، سربازان است - ن) قبل از هر چیز بدان نیاز مندند، "گل نشاندن بر پارچه زربفت" نیست، بلکه "هدیه زغال در روز برفی" است. (سخنرانی در محفل ادبی و هنری ین‌آن، جلد سوم آثار منتخب، ص ۱۲۲)

امروز تفرقه و پراکنده‌گی کمونیستها و تشتت نظری آنها و انعکاس این امر در درون جنبش کارگری، باعث شده‌است که این جنبش تا حدی به‌طور خودبه‌خودی حرکت کرده و مبارزه‌اش در عالی‌ترین شکل یعنی حرکت سیاسی آگاه و متشکل، جهت کسب قدرت‌حاکمه، پیش نرود. این معضل در جنبش کارگری و کمونیستی از طریق افسار زدن بر فرقه‌گرایی و ایجاد ستاد واحد و سراسری پیش رو پرولتاریا قابل حل است!

اسفند ۱۳۸۳ ابراهیم